

درسها و دستاوردهای انقلاب کبیر اکتبر (1)

بطور قطع انقلاب اکتبر مهمترین حادثه قرن گذشته بوده ، که تمام حوادث آن قرن را متأثر از خود کرده ، و بشریت را وارد فاز نوینی نموده است . انقلاب اکتبر اولین انقلاب کارگری در سطح جهان بود که نه تنها حاکمیت کارگران بلکه برنامه سیاسی - اقتصادی کارگری را نیز در جامعه برقرار نمود ، و ایده جامعه سوسیالیستی بدون استثمار را به واقعیت تبدیل نمود . درسهای جهان شمولى که آن انقلاب به گنجینه علم رهایی انسانها افزود همواره چون مشعلی فروزان روشنی بخش راه پیچ اندر پیچ انقلاب کارگران و زحمتکشان می باشد .

تا قبل از انقلاب اکتبر، تصور حاکم بر ذهنیت اکثریت جنبش سوسیالیستی متأثر از این ایده اکونومیستی بود ، که گویا انقلاب سوسیالیستی تنها از کشورهای پیشرفته سرمایه داری آغاز می شود ، و هرچه نیروهای مولده بیشتر رشد کند ، لحظه انقلاب نزدیکتر می شود . انگلیس ، آلمان و امریکا ، جدول کشورهای بودند که سوسیالیستها به ترتیب ، در انتظار " لحظه انقلاب " آنها لحظه شماری می کردند . اما لنین رهبر انقلاب اکتبر از همان اوایل قرن بیستم زمینه های گسست از آن ایده اکونومیستی را در جنبش سوسیالیستی روسیه پایه ریزی نمود . تئوری کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا ، در کشور عقب مانده نیمه سرمایه داری و حلقه ضعیف سرمایه داری جهانی ، اول بار توسط لنین در 1905 ارائه گردید . مطابق با این تئوری ، پرولتاریا می تواند و باید ، مانع از جذب دهقانان و اقشار میانه توسط بورژوازی شده ، و با جذب و اتحاد با آنها وسیعترین جعبه را تشکیل و رهبری انقلاب دمکراتیک را بر عهده بگیرد و گذار به سوسیالیسم را آغاز کند . هسته مرکزی این تئوری بر اصل علمی نقش و جایگاه مبارزه طبقاتی در تکامل تاریخ و اهمیت اراده طبقه متشکل انقلابی در روند تحولات جامعه می بود . تکامل این تئوری نیز در ادامه منجر به گسست از ایده " انقلاب جهانی " گردید و هسته تئوری پیروزی نسبی سوسیالیسم در کشور واحد را پایه ریزی نمود . ارائه این تئوری راه گشای تئوریک طوفان های عظیم مبارزات انقلابی کشورهای گوناگون و نوید دهنده آغاز عصر انقلابات پرولتری شد . مطابق با این تئوری که دیگر هم جهاتشمول شده بود ، پرولتاریای کوچک چین و ویتنام وده ها کشور دیگر توانستند وسیعترین اتحادها را تشکیل دهند ، بورژوازی را منفرد و منزوی کنند و رهبری انقلابات و تکامل آنها را تأمین و تضمین کنند . این تئوری بر خلاف تمام آموخته های رهبران منشویکها (پلخائف ، مارتینف ، تروتسکی ...) و انترناسیونال دوم بود . منشویکها بر این باور قدیمی و اکونومیستی پای می فشردند . که تا رشد لازم نیروهای مولده ، پرولتاریا موظف است کماکان در اپوزسیون باقی بماند . آنها ادعاء می کردند : " دهقانان و اقشار میانی متحدین ذاتی بورژوازیند و نمی توانند با پرولتاریا متحد شوند . بناچار در این مرحله اکثریت جامعه با بورژوازی است ، و پرولتاریا تنها در نقش اپوزسیون کوچک رادیکال می تواند بر تأمین خواستهای دمکراتیک و مطالباتی تأثیرگذار باشد ، مگر اینکه انقلاب جهانی صورت پذیرد " . لنین بدرستی نشان داد که ایده منشویکها علی رغم ظاهری " چپ " اما در اساس راست و رفرمیستی می بود ، چرا که در عمل مهمترین وظیفه کمونیستی یعنی کسب قدرت سیاسی را به آینده ای دور مبهم و مشروط به انقلاب جهانی موکول می کرد . گسست از ایده " انقلاب جهانی " در پروسه انقلاب اکتبر ، عاملی مهم در شکوفایی انگیزه تلاش و جان فشانی برای حفظ قدرت پرولتاریا و پیش روی به سوی سوسیالیسم بود به خصوص در شرایط شکست و رکود انقلاب در اروپا . بدین ترتیب ، تئوری انقلابی لنین << کسب قدرت سیاسی در حلقه ضعیف سرمایه داری جهانی >> راه گشای انقلاب اکتبر ، ساختمان سوسیالیسم در کشور واحد و بلاخره آغازگر عصر انقلابات پرولتری گردید . این تئوری یکی از مهمترین دروس انقلاب اکتبر و مهمترین آموزش افزوده بر مارکسیسم می باشد . این آموزه های مهم لنین ، مارکسیسم را از تبدیل به یک دستگاه فکری رفرمیستی نجات بخشید و بار دیگر آنرا به ابزاری جهت تغییر انقلابی جهان تبدیل نمود .